

سستور ورزنده گلخانه

ویژه ماه

به یاد دیروز

سالشمار زندگی و فعالیتهای رضا ورزنده ۱۳۰۵ - ۳۵۵/۱۰/۳۰

□ سید علیرضا میرعلی نقی

توضیح:

انزوا و گوشه‌گیری عجیب رضا ورزنده، نوشتن سالشمار زندگی و فعالیتهای او را از هر هنرمندی دشوارتر کرده است. از او کمترین اطلاعات را دارم و این کمترین هم به بهای سالها فعالیت پراکنده، گاه نامستمر و گاه مستمر به دست آمده است. امیدوارم این ویژه نامه، دوستداران ورزنده را که از او مطلب یا عکس یا نواری دارند، سر ذوق بیاورد تا ما را هم در لذت و شوق خود شریک کنند و با هم یاد این مرد هنرمند و شریف را ارج بگذاریم.

۱۹۲۷ - ۱۹۲۶ م / ۱۳۰۵ ش: تولد در کاشان، با نام اصلی غلامرضا مرشد ورزنده، فرزند «مانده علی». مرشد زورخانه، نوازنده تنبک زورخانه، نوازنده و سازنده سستور، خانواده او با موسیقی آشنا هستند و اعضای دور و نزدیک آن در نوازندگی سستور و تنبک دست دارند.
۱۳۲۰ - ۱۹۴۱/۲۱۳۱۰ - ۱۹۳۱/۲ ش: زیر نظر پدر، با نواختن تنبک و سپس سستور آشنا می‌شود؛ با او در محافل هنری کاشان حضور پیدا می‌کند و شهرت می‌یابد.
۱۹۴۵/۶ - ۱۹۴۱/۲ - ۱۳۲۴ - ۱۳۲۰ ش: از طریق شنیدن برنامه‌های موسیقی رادیو تهران، با ساز استادان: حبیب سماعی و مرتضی محجوبی آشنا می‌شود؛ و به نوعی از آنها تأثیر می‌گیرد. با حسین قوامی افسر ارتش آشنا می‌شود و قوامی او را تشویق می‌کند که به تهران

بیاید و از حبیب سماعی تعلیم بگیرد. ۱۹۴۶-۷ م / ۱۳۳۲ - ۱۳۲۵ ش: حبیب سماعی، آخرین سستورنواز بزرگ عصر، در تهران می‌میرد، ورزنده جوان، مشاغل مختلفی را در زادگاهش تجربه می‌کند و دست آخر، به تنهایی به تهران می‌آید. نزد حسین قوامی می‌رود و از او می‌خواهد که با هنرمندان آشنایش کند؛ و در بین حرفهای کوتاهش به قوامی می‌گوید: «فکر می‌کنم سرنوشتم همین بوده که بیایم و عمرم را با سستور زدن بگذرانم». قوامی و بعدها منوچهر همایون‌پور، او را به هنرمندان تهران معرفی می‌کنند.

ورزنده خیلی زود در محافل هنری تهران به شهرت و محبوبیت می‌یابد. نوارهای خصوصی او یکی بعد از دیگری از او ضبط می‌شود: در منزل احمد مهران، عبدالحمید گلشن ابراهیمی، مرتضی عبدالرسولی، برادران دولو و ارباب مهدی یزدی. بزرگترین استادان زمان از قبیل ادیب خوانساری و حسین یاحقی با او همراهی می‌کنند.
۱۹۶۶/۷ - ۱۹۵۴/۵ - ۱۳۳۳ - ۱۳۴۵ ش: به رادیو تهران و ارکسترهای آن - به ویژه ارکستر «گلها» وارد می‌شود و به استخدام آن دستگاه درمی‌آید.

برنامه‌های بسیاری از او در برنامه‌های مختلف رادیو ضبط می‌شود: گلهای رنگارنگ، گلهای جاویدان، یک شاخه گل، برگ سبز، گلهای صحرائی و...، ورزنده دو هفته یک روز به مدت نیم ساعت تک‌نوازی دارد. روزهای دیگر، محجوبی، مجد، کسای و... برنامه دارند.

از فواج می‌کند و صاحب فرزندان می‌شود. به دخترش «ریاب» سستور می‌آموزد. روح الله خالقی در «مجله رادیو تهران» هنر او را تمجید می‌کند. ورزنده در محافل خصوصی جوانان اهل ذوق، یار داریوش رفیعی است. در انجمنهای فرهنگی ایران و

آمریکا، ایران و لهستان و... برنامه‌های تک‌نوازی دارد و همه جا از هنر او استقبال می‌شود.
۱۹۷۵/۶ - ۱۹۶۷/۸ - ۱۳۴۶ - ۱۳۵۴ ش: در برنامه‌های جشن هنر شیراز حضور می‌یابد و با تک‌نوازیهای خود، تحسین حاضران و سستورنوازان را برمی‌انگیزد. با بیشتر ارکسترهای رادیو همکاری دارد. هنگام ادغام «رادیو و تلویزیون ملی ایران»، ورزنده که برنامه‌ای تصویری نداشته، جزو طرح «هنرمندان لیست سیاست» قرار می‌گیرد و جز لوح تقدیر (۱)، مزایای دیگری به او تعلق نمی‌گیرد.

بیماری و ضعف بدنی او شدت گرفته و حضور او را در برنامه‌های رادیویی و محفلهای هنری کم کرده است. آخرین برنامه رادیویی او را با حضور بهاره غلامحسینی (الهه) برگزار می‌کنند. مصاحبه کوتاهی با او ضبط می‌کند که صدای گرفته و سرفه‌های پی در پی او در آن شنیده می‌شود. از توان جسمی و روحی او چیزی باقی نمانده؛ و ده‌ها ساعت (رادیویی و خصوصی) از نوازندگی او ضبط شده است.

رحمت الله عنایتی برای فراگیری به منزل او می‌رود و یک عمر از او جدا نمی‌شود.

۱۹۷۷/۱/۱۹ م / ۱۳۵۵/۱۰/۳۰ ش: مرگ در تهران، در منزل قباد ظفر هنگام کوک کردن سستور. خبر درگذشت او در رادیو تهران اعلام می‌شود و مجله تماشا رپرتاژ کوتاهی درباره او - به قلم «یوسف کنعان» (یوسف خانعلی؟) چاپ می‌کند. در همان دی ماه، عبدالله دادور قوام‌السلطان) و سعید هرمزی نوازندگان سه تار، و دو روز بعد، نورعلی برومند نوازنده تار و مجتبی مینوی (استاد دانشگاه و محقق بزرگ) بدرود حیات می‌گویند. خبر مرگ ورزنده در هیاهوی درگذشتهای آن روزگار کم‌رنگ و محو می‌شود.